

## شناخت

# نهج البلاغه

### نهج البلاغه چیست؟

«کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوسته برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی، خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صلور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و ملتها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند.»<sup>۱</sup>

«نهج البلاغه» عنوان کتابی است که در فرهنگ اسلامی مانند آفتاب نیمروز می‌درخشد و صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت‌های عالی است. این عنوان را شریف رضی بر منتخبی از خطبه‌ها و مواعظ، نامه‌ها و عهدنامه‌ها و کلمات کوتاه و قصار امیرمؤمنان علی (ع) انتخاب کرد. این کتاب مقدس شامل ۲۴۱ خطبه و سخن، ۷۹ نامه و رساله و ۴۸۹ کلمه از سخنان گهربار پیشوای موحدان و امیر بیان است. ۴

### انگیزه تالیف

شریف رضی در مقدمه‌ای که بر گردآوری بی‌نظیر خویش از سخنان امیرمؤمنان علی (ع) آورده انگیزه جمع‌آوری و تالیف خود را چنین بیان کرده است:

«در آغاز جوانی و طراوت زندگانی به تالیف کتابی در خصایص و ویژگی‌های ائمه (ع) دست زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنان بود. انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یادآور شده‌ام و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام. ۵

پس از گردآوری خصایص امیرمؤمنان (ع) موانع ایام و گرفتاریهای روزگار مرا از تمام کردن باقی کتاب بازداشت. آن کتاب را به بابها و فصلهایی مختلف تقسیم کرده بودم و در پایان آن فصلی بود که سخنان کوتاه امام (ع) در زمینه مواعظ و حکم و امثال و آداب نقل شده از او را - به جز خطبه‌های بلند و نامه‌های مفصل - در آن فصل آورده بودم. گروهی از دوستان، این فصل را پسندیدند و از نکات بی‌نظیر آن دچار شگفتی شدند از من خواستند کتابی تالیف کنم که سخنان برگزیده امام در همه رشته‌ها و شاخه‌های گفتارش، از خطبه‌های آن حضرت گرفته تا نامه‌ها و مواعظ و ادبش را دربرداشته باشد زیرا می‌دانستند این کتاب در بردارنده شگفتیهای بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و گوهرهای ادبیات عربی و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گردآوری نگشته است زیرا تنها

مصطفی دلشاد تهرانی محقق علوم قرآنی در سال ۱۳۳۴ در تهران بدینا آمد. از وی تاکنون چهارده کتاب به چاپ رسیده است که بعضی از آنها به طور مستقیم درباره حضرت امیر و نهج البلاغه است که از جمله کتابهای چشمه خورشید، ماه مهرپرور، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی حضرت امیرالمؤمنین می‌باشد.

مصطفی دلشاد همچنین کتابهای اخلاق اداری در نهج البلاغه، کمالات انسانی در نهج البلاغه، آسیب‌شناسی دین و دین‌باوری، حکمت موفق تاریخ را آماده چاپ دارد.

دلشاد در پاسخ به این سؤال که: منظورتان از حکومت موفق تاریخ، کدام حکومت است؟ منظورم حکومت حضرت علی (ع) است.

چطور حکومت حضرت علی (ع) را موفق می‌دانید در حالیکه با شکست روبرو شد و خود حضرت امیر به شهادت رسید؟  
نباید موفقیت را به معنی سکون جامعه گرفت. اگر اینطور باشد، حکومت بنی‌امیه موفق بود. حکومت بنی‌عباس از آن هم موفق‌تر بود. حکومت مغولها از آنها هم موفق‌تر بود.  
در مقاله زیر مصطفی دلشاد لب نظریات خود را درباره «نهج البلاغه» بیان کرده است که می‌خوانید:

امیر مؤمنان (ع) است که سرچشمه و آشخور فصاحت و منشاء و آفریدگار بلاغت است، گوهرهای نهفته‌اش به وسیله او آشکار گردیده و آیین و آرایش از او گرفته شده است تمام خطبا و سخنرانان به او اقتنا کرده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. با وجود این، او همیشه پیشرو است و آنان دنباله‌رو، او مقدم است و آنان مؤخر، زیرا سخنان آن حضرت رنگ علم الهی و عطر سخنان پیامبر را به همراه دارد.

از این رو خواسته آنان را اجابت کردم و این کار بزرگ را آغاز نمودم، در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است و به‌زودی همه‌جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجرا آن ذخیره آخرت خواهد بود، و بدین وسیله خواستم علاوه بر فضایل بی‌شمار دیگر، بزرگی قدر و شخصیت امیر مؤمنان (ع) را در فضیلت سخنوری نیز آشکار سازم، زیرا او تنها فردی است که از میان تمام گذشتگان که سخنی از ایشان به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده است.

اما سخنان آن حضرت اقیانوسی است بی‌کرانه و انبوه گوهرهایی است که هرگز درخشش آن کاستی نگیرد. ۶

### تبویب نهج البلاغه

سیدرضی سخنان امیر مؤمنان (ع) را از میان کتابهای گوناگون استخراج کرده و با سبکی دلپذیر و مطلوب تنظیم نموده است. خود درباره نحوه باب‌بندی و تقسیم مطالب آن چنین نوشته است:

«دیدم سخنان آن حضرت بر گرد سه محور می‌گردد، نخست: خطبه‌ها و فرمانها، دوم: نامه‌ها و بیانات و سوم: کلمات حکمت‌آمیز و موعظه‌ها. پس به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های شگفت و سپس نامه‌های زیبا و سرانجام حکمتها و کلمات جالب را انتخاب کردم، و هر یک را در بابی مستقل قرار دادم... و هر گاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره یا پاسخ سؤال و یا منظوری دیگر بود که به آن دست یافتم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسبترین و نزدیکترین باب قرار دادم. چه‌بسا قسمت‌هایی نامتناسب در این برگزیده سخنان آمده باشد، زیرا من در این کتاب نکته‌های شگفت و قطعه‌های درخشان را برگزیده‌ام و قصد هماهنگی و نظم تاریخی و پیوستگی میان سخنان نبوده است. ۷

### تکرار در نهج البلاغه

بدین ترتیب سیدرضی از سخنان امیر مؤمنان (ع) گزینشی زیبا کرد و با تبویب جالب آنها را مرتب نمود. در این میان برخی سخنان تکرار شده است که شریف رضی در این باره می‌نویسد:

«بسا در ضمن سخنان برگزیده لفظی چند بار بیاید و موضوعی تکرار شود. عزم در این باره آن است که در روایات مربوط به سخنان آن حضرت اختلافی شدید وجود دارد. چه‌بسا اتفاق افتاده است که سخن برگزیده‌ای به حسب روایتی به دست آمده و به همان صورت نقل گردیده است سپس روایتی دیگر به شکلی متفاوت با آن، یا با لفظی بیشتر یا به عبارتی زیاتر از آن، یافت شده است که به منظور استواری و درستی بیشتر این گزینش و غیرت‌ورزیدن در حفظ و نگهداری گوهرهای بارز کلام، اقتضا داشته است بار دیگر آن صورت از روایت را هم بیاورم، گاهی نیز فاصله زیاد زمانی موجب شده است که سخنی انتخاب شده، بار دیگر انتخاب گردد، و این تکرار از روی سهو و فراموشی بوده است نه از روی قصد و توجه. ۸

چنین مواردی نه تنها از زیبایی و شگفتی «نهج البلاغه» نکاسته است که بر استواری و درستی این مجموعه افزوده است.

### کمیت نهج البلاغه

«نهج البلاغه» گزینشی است بی‌نظیر از کلام انسانی بی‌بدیل: ۲۴۱ خطبه و کلام، ۷۹ نامه و مکتوب و ۴۸۹ حکمت و موعظه، چنانکه سیدرضی خود اشاره دارد که آنچه در این مجموعه گرد آورده است، منتخب و گزیده‌ای از سخنان امیر مؤمنان (ع) است، نه همه آنچه از آن حضرت در کتابها موجود بوده است، وی در این باره می‌نویسد:

«دعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام (ع) احاطه پیدا

کرده، به طوری که هیچ‌یک از سخنان آن حضرت را از دست نداده باشم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام و آنچه در اختیارم قرار گرفته است کمتر از آن چیزی باشد که به دستم آمده است. ۹

یعقوبی، مورخ برجسته، در گذشته به سال ۲۸۴ هجری، اظهار می‌کند مردم چهارصد خطبه از خطبه‌های آن حضرت را به خاطر سپرده‌اند و این خطبه‌ها میان ایشان رایج است و آنها را در خطبه‌ها و سخنان خود به کار می‌گیرند. ۱۰

همچنین مسعودی، مورخ نامدار، در گذشته به سال ۳۴۶ هجری، می‌نویسد: «آنچه مردم از خطبه‌های آن حضرت به خاطر سپرده‌اند، چهارصد و هشتاد و چند خطبه است که بالبدیهه ایراد می‌کرد و مردم آن را حفظ می‌کردند و می‌نوشتند و از هم می‌گرفتند. ۱۱

علامه سبط ابن جوزی حنفی، در گذشته به سال ۶۵۴ هجری، نیز از قول شریف مرتضی تعداد خطبه‌های آن حضرت را چهارصد می‌نویسد. ۱۲ یعنی آنچه در دسترس وی بوده، این مقدار بوده است و قطعاً بسیاری از خطبه‌ها - با توجه به سخن مسعودی - در دسترس او نبوده است. «قطب‌الدین راوندی» عالم بزرگ شیعی، در گذشته به سال ۵۷۳ هجری گوید که از عالمی در حجاز شنیدم که وی مجموعه‌ای از کلام علی (ع) را در مصر دیده بود که بالغ بر بیست و چند مجلد بوده است. ۱۳

### وجه تسمیه و وجه شاخص کتاب

شریف رضی در وجه تسمیه این گنجینه گرانقدر به «نهج البلاغه» (راه روشن بلاغت) چنین اظهار داشته است:

«پس از تمام شدن کتاب، چنین دیدم که نامش را نهج البلاغه بگذارم، زیرا این کتاب درهای بلاغت و سخنوری را به روی بیننده خود می‌گشاید و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد. هم دانشمند و دانشجو را بدان نیاز است و هم مطلوب سخنور و پارسا در آن وجود دارد. ۱۴

او عنوانی را برای این کتاب جلودان برگزید که مناسبترین عنوان بود. «شیخ محمد عبده» در مقدمه‌ای که بر شرح خود بر نهج البلاغه نوشته است درباره این عنوان می‌نویسد:

«این کتاب جلیل، مجموعه‌ای است از سخنان سید و مولای ما امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب کرم‌الله وجهه که سیدشرف رضی از سخنان متفرق آن حضرت گزینش و گردآوری کرده و نام آن را نهج البلاغه نهاده است، و من اسمی مناسبتر و شایسته‌تر از این اسم که دلالت بر معنای آن یکنند، سراغ ندارم و بیشتر از آنچه این اسم بر آن دلالت دارد، نمی‌توانم آن را توصیف کنم. ۱۵

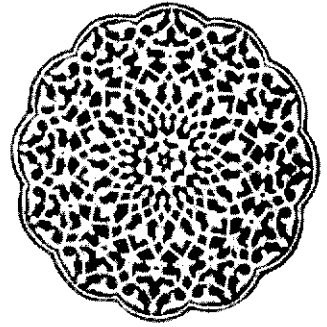
نامی که شریف رضی برای تألیف خود انتخاب کرد گویای وجهی از کلمات علی (ع) بود که او را سخت مجنوب و شیفته ساخته بود و این وجه نهج البلاغه یعنی فصاحت و بلاغت کلام و نفوذ آن تا عمق جان، هر کسی را متحیر می‌سازد. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

«سیدرضی شیفته سخنان علی (ع) بوده است، او مردی ادیب و شاعر و سخن‌شناس بود...

سیدرضی به خاطر همین شیفتگی که به ادب عموماً و به کلمات علی (ع) خصوصاً داشته است، بیشتر از زاویه فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولی می‌نگریسته است و به همین جهت در انتخاب آنها این خصوصیت را در نظر گرفته است یعنی آن قسمت‌ها بیشتر نظرش را جلب می‌کرده است که از جنبه بلاغت برجستگی خاص داشته است و از این رو نام مجموعه منتخب خویش را نهج البلاغه نهاده است. ۱۶

### نیابردن اسناد

شریف رضی در تألیف گرانقدر خود کلمات امیر مؤمنان (ع) را بدون ذکر اسناد آورده است و نهج البلاغه «مرسل» است یعنی از سند رها شده است و سیدرضی منقولات خود را جز در هفده مورد، آن هم به طور کلی،



از الفاظ و معانی آن نیست و نهج البلاغه خود برترین شاهد صحت صدور آن از امیر مؤمنان (ع) است. این کتاب از نظر لفظ و معنا در حد اعجاز است و چه کسی جز علی (ع) می‌توانسته است چنین معجزه‌آسا سخن گوید؟ شریف رضی خود متوجه این حقیقت بوده است و در مقدمه خویش بر نهج البلاغه یادآور شده است که چون کتاب خصائص الائمه را تالیف کرده و در انتهای جزء نخست آن در فصلی نمونه‌هایی از کلام امیر مؤمنان (ع) را آورده است گروهی از دوستان، آن فصل را پسندیدند و از نکات بی‌نظیر آن دچار شگفتی شدند. ۲۵

الفاظ و معانی نهج البلاغه چنان است که نظیر آن از نوایغ سخنوران تاریخ صادر نشده است. از محالات عادی است که کسی بتواند چنین عباراتی بسازد و ممکن نیست کسی بتواند با آن همتایی نماید چنانکه بزرگانی با مقایسه برخی خطبه‌ها و سخنان امیر بیان، علی (ع) با خطبه‌ها و سخنان نام‌آوران عرصه فصاحت و بلاغت غیر قابل مقیاس بودن کلام امیر مؤمنان (ع) را با احدی ثابت کرده‌اند. «بن ابی‌الحدید معتزلی» در مقایسه‌ای میان خطبه چهارم امیر مؤمنان (ع) و خطبه‌ای از «عبدالرحیم ابن نباته» از بزرگان خطبای تاریخ و خطیب یگانه عصر خویش، در گذشته به سال ۳۷۴ هجری، ۲۷ سستی و ضعف خطبه «بن نباته» را توضیح داده و یادآور شده است که کلام علی (ع) از نظر لفظ و معنا و سبک و سیاق برگرفته از قرآن کریم است که هیچ کلامی را با آن قیاس نتوان نمود و کلام علی (ع) نظیر و مانند ندارد و پس از قرآن کریم و کلام سید المرسلین، هیچ کلامی فصیح‌تر و والاتر و برتر و زیباتر و ارجمندتر از آن نیست. ۲۸ وی در مقایسه‌ای دیگر میان خطبه‌های امام (ع) و «بن نباته» بی‌مانندی کلام امیر مؤمنان (ع) را آشکار کرده و یادآور شده است که سخن‌شناسان و آشنایان به علم بیان، چون به دیده انصاف بنگرند، دانند که جمله‌ای از نهج البلاغه برابر هزار جمله از «بن نباته» است بلکه برتر و والاتر است. ۲۹

«فلقشدی» مورخ و ادیب و نقاد برجسته در گذشته به سال ۸۲۱ هجری، ۳۰ در مقایسه‌ای میان حکمتی از امام (ع) و سروده‌ای یکی از شاعران معروف عرب در موضوعی واحد، به برتری و والاتری بی‌قیاس کلام امیر مؤمنان (ع) اشاره کرده است. ۳۱ هر سخن‌شناس و اهل معرفتی که به نهج البلاغه توجه نموده و در آن الفاظ و معانی آن تامل کرده است، در شگفتی فرورفته و در برابر عظمت آن اظهار عجز نموده است. ۳۲

### کتابی شگفت

نهج البلاغه نازله روح امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) و چون خود آن حضرت شگفت و شگفت‌آور است و همان‌گونه که مولای موحیان، آمیان را شیفته و واله خود می‌سازد نهج البلاغه نیز با روی آوردندگان به خود چنین می‌کند. نهج البلاغه از وجوه مختلف شگفت و بی‌نظیر و در والاترین مرتبه است: الفاظ و جملات، بافت و هندسه کلام، قوت و استحکام، آهنگ و موسیقی کلام، لطافت و سحر بیان، و معانی و تاثیر بر جان. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

«از امتیازات برجسته سخنان امیرالمؤمنین که به نام نهج البلاغه امروز در دست ما است، این است که محدود به زمینه‌ای خاص نیست. علی (ع) به تعبیر خودش تنها در یک میدان اسب نتاخته است در میله‌های گوناگون که احياناً بعضی با بعضی متضاد است تکاور بیان را به جولان آورده است. نهج البلاغه شاهکار است اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً: موعظه، یا حماسه، یا فرضاً عشق و غزل، یا مدح و هجا و غیره، بلکه در زمینه‌های گوناگون.

اینکه سخن شاهکار باشد ولی در یک زمینه البته زیاد نیست و انگشت‌شمار است ولی به هر حال هست، اینکه در زمینه‌های گوناگون باشد ولی در حد معمولی نه شاهکار، فراوان است، ولی اینکه سخنی شاهکار باشد و در عین حال محدود به زمینه‌ای خاص نباشد، از مختصات نهج البلاغه است. بگذریم از قرآن کریم که داستانی دیگر است کدام

مستقیماً از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده و سلسله راویان حدیث را حذف کرده است. از این رو نهج البلاغه مرسل و فاقد پیوستگی سند است. البته پس از سید رضی جمعی از عالمان برای مشخص نمودن اسناد و مدارک نهج البلاغه و اثبات مستند بودن این مجموعه بی‌نظیر تلاش‌ها کرده‌اند و آثاری بارز تالیف نموده‌اند که در بخش کتابشناسی نهج البلاغه بدان خواهیم پرداخت. اما در توضیح این امر که چرا شریف رضی سندهای این کتاب را نیآورده و خبرها را اسناد نکرده است، توجه به چند نکته راهگشاست:

### جایگاه تالیف

سید رضی در مقام تالیف کتابی فقهی یا گردآوری احادیث در حوزه احکام و امور شرعی نبوده است، ۱۷ بلکه همان‌طور که خود وی در مقدمه نهج البلاغه تصریح کرده در پی آن بوده است که کتابی تالیف کند که دربرگیرنده شگفتیهای بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و گوهرهای ادبیات عربی و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی باشد که در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گردآوری نگشته است، ۱۸ و در این امر کاملاً موفق بوده است.

«از این رو نام مجموعه منتخب خویش را نهج البلاغه نهاده است و به همین جهت نیز اهمیتی به ذکر مآخذ و مدارک نداده است فقط در مواردی معنود به تناسبی خاص نام کتابی را می‌برد که آن خطبه یا نامه در آنجا آمده است.

در یک مجموعه تاریخی و یا حدیثی در درجه اول باید سند و مدرک مشخص باشد وگرنه اعتبار ندارد، ولی ارزش یک اثر ادبی در لطف و زیبایی و جلالت و شیوایی آن است. در عین حال نمی‌توان گفت که سید رضی از ارزش تاریخی و سایر ارزشهای این اثر شریف غافل و تنها متوجه ارزش ادبی آن بوده است.» ۱۹

### اعتبار سید رضی

سید رضی از چنان جلالت مقام و اعتبار علمی برخوردار بوده است که تالیف بی‌نظیرش از همان ابتدا تاکنون همواره مورد اعتماد دانشمندان و فقیهان بزرگ شیعه و محدثان بوده است، چنانکه گستردگی دانش و میزان تبحر او در علوم گوناگون و حسن انتخاب بی‌مانندش از تالیف بی‌بدیش کاملاً آشکار است. ۲۰ شریف رضی با دقت علمی خاص خود از چشمه خورشید گوهرهایی بی‌مانند را از منابع معتبری که در دسترس داشته برگزیده است به بیان دکتر زکی مبارک: «چاره‌ای نیست جز اینکه اعتراف کنیم که نهج البلاغه از اصلی معتبر نقل شده است.» ۲۱ شان سید رضی نیز چنین اقتضا می‌کند و درباره تالیف گراندقدر او باید گفت روایات مرسل او مانند روایات مستند اوست که وی در وثاقت بی‌نیاز از توصیف است. ۲۲

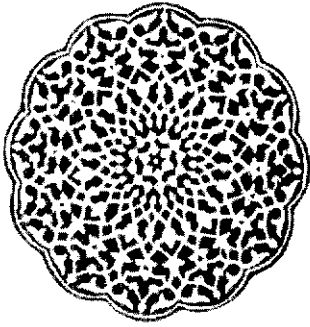
### شان نهج البلاغه

نهج البلاغه از چنان شانی برخوردار است که هیچ کلام و قلمی با آن قابل قیاس نیست، به‌گونه‌ای که نهج البلاغه خود حجت و دلیل صحت و راستی خویش است. ۲۳

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی رو متاب ۲۴

درباره نهج البلاغه باید اذعان کرد که هیچ سندی گویند و محکم‌تر



شاهکار را می‌توان پیدا کرد که به اندازه نهج البلاغه متنوع باشد؟ سخن نماینده روح است، سخن هر کس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده‌اش به آنجا تعلق دارد. طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد نشانه روحیه‌ای است که در انحصار یک دنیای به‌خصوص نیست. و چون روح علی (ع) محدود به دنیایی خاص نیست، در همه دنیاها و جهانها حضور دارد، و به اصطلاح عرفا، «انسان کامل» و «کون جامع» «جامع همه حضرات» و دارنده همه مراتب است، سخنش نیز به دنیایی خاص محدود نیست. از امتیازات سخن علی این است که به اصطلاح شایع عصر ما چندبعدی است، نه یک‌بعدی.

خاصیت همه‌جانبه بودن سخن علی و روح علی مطلبی نیست که تازه کشف شده باشد، مطلبی است که حداقل از هزار سال پیش اعجابها را برمی‌انگیزد. سید رضی که به هزار سال پیش تعلق دارد، متوجه این نکته و شایسته آن است می‌گوید: «از عجایب علی (ع) که منحصر به خود اوست و احدی با او در این جهت شریک نیست، این است که وقتی انسان در آن‌گونه سخنانش که در زهد و موعظه و تبه است تامل می‌کند، و موقتاً از یاد می‌برد که گوینده این سخن، خود شخصیت اجتماعی عظیمی داشته و فرمانش همه‌جا نافذ و مالک‌الرقاب عصر خویش بوده است، شک نمی‌کند این سخن از آن کسی است که جز زهد و کناره‌گیری چیزی را نمی‌شناسد و کاری جز عبادت و ذکر ندارد گوشه خانه یا دامنه کوهی را برای انزوا اختیار کرده، جز صدای خود چیزی نمی‌شود و جز شخص خود کسی را نمی‌بیند و از اجتماع و هیاهوی آن بی‌خبر است. کسی باور نمی‌کند که سخنانی که در زهد و تبه و موعظه تا این حد موج دارد و اوج گرفته است، از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو می‌رود، شمشیرش در اهتزاز است و آمادهٔ ربودن سر دشمن است، دلیران را به خاک می‌افکند و از دم تیغش خون می‌چکد، و در همین حال این شخص زاهدترین زهاد و عابدترین عباد است.» ۳۳

سید رضی آنگاه می‌گوید: «من این مطلب را فراوان با دوستان در میان می‌گذارم و اعجاب آنها را بدون وسیله برمی‌انگیزم.» ۳۴  
شیخ محمد عبده نیز تحت تاثیر همین جنبهٔ نهج البلاغه قرار گرفته است، تغییر پرده‌ها در نهج البلاغه و سپردادن خواننده به عوالم گوناگون پیش از هر چیز مورد توجه و اعجاب او قرار گرفته است، چنانکه خود او در مقدمهٔ شرح نهج البلاغه‌اش اظهار می‌دارد: «۳۵ شیخ محمد عبده می‌نویسد: ۳۶

«به واسطه اطلاع بر کتاب نهج البلاغه به طور تصادف و بدون رنج و کوشش، حکم تقدیر با من روی وفاداری نشان داده است. در هنگام آشفته‌گی حال و تشویش خاطر و گرفتاریهای گوناگون و خستگی از کار بر این کتاب دست یافته، آن را موجب تسلیت و وسیله خلوت دانستم. بعضی از صفحات آن را از نظر گذراندم، و قسمتی از عبارات آن را از موارد مختلف و موضوعات متفرق تامل کردم. در هر مقامی در صفحه خیال میدان جنگی را برپا می‌دیدم، گویا آتش زد و خورد در گرفته و حمله‌های پی‌درپی شروع شده است، در آن میان برای بلاغت اقتدار و توتلی است و برای فصاحت سرفرازی و صولتی است، اوهام نیز به سرکشی و تاخت و تاز درآمده، شکوک هم به فعالیت و بازیگری برخاسته، لشکرها و دسته‌های جنگجوی خطابه در صفوف منظم قرار گرفته با پیوستگی و نظمی کامل پیش می‌روند، با شمشیرهای منطبق درخشان و نیزه‌های دل شکاف برهان، به کارزار پرداخته، و با دندانهای تیز، خون قلبها را مکیده (مادهٔ اوهام را از قلبها بیرون می‌کشند)، و تاخت و تاز و سوسه‌ها را از کار می‌اندازند، خیالات فاسد را هر یک پس از دیگری به خاک هلاک می‌افکنند. چیزی نمی‌گذشت حق را فیروزمند، و باطل را درهم شکسته، و گروغبار فتنه را فرو نشسته می‌دیدم. هیجان شکوک آرام شده، هرج و مرج و اشتباهات برطرف گردیده، زمامدار این دولت عقل و منطق، قهرمان این حمله بلاغت و سخنوری همان پرچمدار فاتحش امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب است.

و چه مناظری در تامل صفحات این کتاب در جلوی دیدهٔ عقل نمایان می‌گشت، از هر موضعی به موضع دیگر منتقل می‌شدم، حس

می‌کردم که منظره‌ها تغییر می‌یابد، مشاهداتی نو به نو پیش می‌آید. گاهی خود را در عالمی می‌دیدم که ارواح عالیه در حله‌هایی از عبارات زیبا به تعمیرش سرگرم بودند، و آن ارواح در اطراف نفوس زکیه طواف می‌کردند، و به قلبهای پاک از آرایش نزدیک می‌شدند و با وحی ضمیر به رشدش هدایت می‌کردند، و به طرف هدفهای عالی متوجهش می‌کردند و از لغزشگاهها برکنارش می‌بردند و به شاهراه فضل و کمالش می‌رساندند. زمانی از پشت پردهٔ عبارات قیافه‌های عبوس و دندانهای تیز آشکار می‌گشت ارواح مقدسی می‌دیدم در پوست پلنگ و با چنگال شکاری که برای ربودن صید خود را درهم کشیده به چابکی از جا جسته و دلها را چون بازشکاری صید نموده و از چنگال هواهای پستش ربوده، و عقاید باطل و اندیشه‌های شیطانی را از میان برده است.

بار دیگر عقلی نورانی را که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت مشاهده می‌کردم که از مویک الهی جنا شده خود را پیوسته روح انسانی نموده، و روح انسانی را از آلودگیها و پوششهای طبیعی برهنه کرده، تا ملکوت اعلا صعودش داده، و تا حد منظره‌های اجلی بالایش برده، و پس از خلاصی‌اش از شائبه‌های اشتباهات در ردیف قدسیان نشئهٔ عمران قرارش داده است.

و در لحظاتی چند، با گوش جان، آهنگ ندای آن خطیب حکمت را می‌شنیدم که زمامداران و اولیای امور امت را می‌خواند تا به مواقع صواب آشنا و به مواضع اشتباهاتشان بینا کند، و از لغزشها بپهراساند، و به دقایق سیاست و راههای حساس حیاتی متوجهشان گرداند. سپس آن را بالای کرسی سیاست برنشاند و به مقام عالی تنبیر مملکت صعودشان داده خود مراقب جزئیات حسن سلوک و رفتار آنان است...

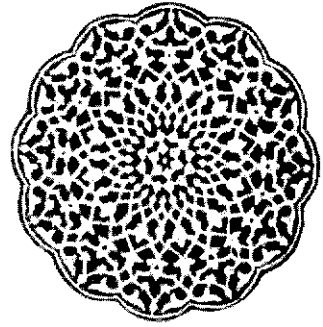
هیچ مقصودی از مقاصد عالی را در نظر نگرفته مگر آنکه حشش را به نحو اتم و اکمل ادا کرده، و هر اندیشهٔ دقیق و فکری که در خاطر آمده با قدرتی مخصوص آن را در لباس عبارات رسا تعبیر نموده است.» ۳۷

الفاظ نهج البلاغه چون گوهرهایی به نیکویی و هنرمندی تراش خورده و چون مرواریدهای سفته و با نظمی خاص به رشته تحریر درآمده است که در خدمت والاترین معانی و عمیق‌ترین اندیشه و مؤثرترین نوب انسانی قرار گرفته و از موسیقی ویژه آن موضوع بهره‌مند شده است، به گونه‌ای که این الفاظ و معانی در موضوعات متنوع و رنگارنگ خواننده را با خویش همراه می‌سازد و در عرصه‌های گوناگون سیر می‌دهد، عواطفش را متأثر می‌نماید، روحش را تلطیف می‌کند، عقلش را نورانی می‌سازد و دیدماش را بصیر می‌نماید.

«عجب ادبا تنها به ملاحظه انجام الفاظ نهج البلاغه نیست، و دهشت تحریر دانشمندان منحصر به این نیست که تفوق معانی بلیغ آن به سر حد اعجاز رسیده است، بلکه تمام شگفتی و تحیر انسان، همه و همه در تنوع مقاصدی است که در این خطبه‌ها و کلام است، و هدفها و منظوره‌های گوناگونی است که در آن می‌باشد.

می‌بینید ضمن اینکه از وعظ و پند و اندرز و زهد و زجر سخن می‌گوید، به امور جنگی و بسیج عمومی برای جهاد می‌پردازد، سپس رشته سخن را به آموزش عملی آنها و درسهای عالی از چگونگی آسمانها و بحثهای نجومی و اسراری از موجودات زمینی، و آنچه در آسمان نهفته است می‌کناند، و از آنجا به فلسفهٔ آفرینش و اثبات وجود آفریدگار جهان و تفنن در معارف الهی و بحث خداشناسی و کیفیت مبداء و معاد پرداخته و توجه خود را به امور مملکت‌داری و سیاست کشوری و زندگی ملتها





معطوف می‌دارد و به دنبال آن از آشنا ساختن مردم به فضایل اخلاقی و قوانین اجتماعی و آداب معاشرت و مکارم اخلاق و ظواهر زندگی دنیا و غیر از اینها از مقاصد گوناگونی که با متجلی‌ترین مظاهر خود در نهج‌البلاغه می‌درخشند، سخن می‌گوید. «۳۸»

نهج‌البلاغه چشمه‌ای است از خورشید حقیقت که رایحه وحی الهی و شمیم کلام نبوی از آن استشمام می‌شود. کتابی که در برگزیده حکمت‌های متعالی، قوانین راستین سیاسی، مواعظ نورانی، سلوک الهی، نظام تربیتی، آیین حکومتداری، سنت‌های تاریخی و عرفان حقیقی است. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب شگفت می‌نویسد:

«پس از انقطاع وحی الهی کتابی از نظر اعتماد و اطمینان چون نهج‌البلاغه تدوین نشده است. نهج‌البلاغه راه روشن و علم و عمل است که پرتوی از علم الهی بر آن تابیده است و بوی خوش کلام نبوی از آن به مشام می‌رسد. نهج‌البلاغه صدف مرواریدهای حکمت و گنجینه باقوت‌های سخن است. موعظه‌های رسا و پرنفوذ آن در میان خطبه‌ها و نامه‌ها قلبها را مجنوب می‌سازد و به سوی خود می‌کشد و کلمات قصار و حکمت‌های کوتاه آن ضامن سعادت دنیا و آخرت است و جویندگان حقیقت را به دیدن گمگشته خویش ارشاد و راهنمایی می‌کند، و فرزندان راه راه سیاست و سیادتشان رهنمون می‌سازد. «۳۹»

«نهج‌البلاغه از لحاظ اشتهار و مقام والا و ارزشمندی و جایگاه بلندی که دارد همچون آفتاب نیمروز است که درخشش و روشنی آن بر کسی پوشیده و پنهان نیست و چقدر زشت است که خردمند بی‌با پیوسته که آفتاب تابان چیست؟ در حالی که می‌بیند پرتو آن سراسر عالم را فرا گرفته است. نهج‌البلاغه نیز چنین است، زیرا آوازه آن شرق و غرب عالم را پراکنده و اخبار آن به گوش جهانیان رسیده است. از تعلیمات آن تمام افراد نوع بشر نورانی می‌شوند و بهره می‌گیرند، زیرا محتوای این کتاب از گنجینه وحی الهی صادر گردیده است. نهج‌البلاغه در تبلیغ و تعلیم برادر قرآن کریم است، دوی درد هر دردمندی و داوری هر بیماری در آن است و آن دستورالعملی است که موجبات رسیدن به سعادت زندگی این جهانی و سیادت زندگی آن جهانی را فراهم می‌سازد، با این فرق که قرآن را حامل وحی الهی بر قلب پیامبر امین (ص) نازل کرده است و نهج‌البلاغه انشای باب مدینه علم پیامبر و حامل وحی او، سرور یکتاپرستان و پیشوای پرویشگان، امیر مؤمنان علی (ع) است. «۴۰»

نهج‌البلاغه سرچشمه معارف الهی و حکمت نورانی است. پرفسور هانری کربن می‌نویسد:

«نهج‌البلاغه پس از قرآن و احادیث پیامبر، در درجه نخست اهمیت قرار دارد، نه تنها به طور کلی برای حیات مذهبی تشیع، بلکه برای تفکر فلسفی شیعه. از این رو می‌توان نهج‌البلاغه را از مهمترین سرچشمه‌های اصول عقاید دانست که از طرف متفکران شیعه و به‌ویژه از سوی متفکران دوره چهارم، مورد توجه و تعلیم قرار گرفته است.

تاثیر این کتاب از چند جهت احساس می‌شود: تنظیم ارتباط منطقی در کلام، روش استنتاج صحیح و اصولی، ابتدا و خلق اصطلاحات فنی در زبان عربی که این اصطلاحات با زیبایی و غنای فراوان در زبان ادبی و فلسفی وارد شده است و همه اینها از متون یونانی که به زبان عربی ترجمه شده کاملاً مستقل است...

فلسفه شیعه ترکیب و شکل خاص خود را از این سرچشمه اتخاذ کرده است، زیرا متفکران شیعه با توجه به آنکه کلمات امام، یک دوره کامل فلسفه را تشکیل می‌دهد، از این کتاب کلیه مطالب مربوط به الهیات را استساخت کرده‌اند. «۴۱»

نهج‌البلاغه نه تنها سرچشمه معرفت‌های نورانی است، بلکه طیبب الهی نفوس انسانی است، به تعبیر استاد امین نخله: «هرگاه کسی بخواهد بیماری نفس خود را درمان نماید، باید به کلام امام در نهج‌البلاغه روی آورد و راه رفتن در پرتو نهج‌البلاغه را بیاموزد. «۴۲»

روی آوردن به نهج‌البلاغه، به منزله نشستن در مدرسه تعلیم و تربیت امیر مؤمنان (ع) و تاثیر گرفتن از روح آن حضرت و پرورده شدن به خوی آن حضرت است. دکتر زکی مبارک می‌گوید: «من معتقدم که

مطالعه نهج‌البلاغه، روح مردانگی و شهامت و عظمت نفس را به انسان انتقال می‌دهد. زیرا از روح پرتوانی صادر شده است که در دشواریها و مصیبت‌ها با همت شیرگونه خود مواجه گشت. «۴۳»

شگفتی الفاظ و معانی نهج‌البلاغه و هندسه معجزه‌آسا و موسیقی قدسی آن هر انسان صاحب ذوق و اندیشه را متاثر و منقلب می‌سازد. «حرج جرداق» اندیشمند برجسته مسیحی در برخورد با نهج‌البلاغه، این کتاب شگفت را چنین توصیف می‌کند:

«آیا درباره نهج‌البلاغه تحقیقی کرده‌ای؟ نهج‌البلاغه‌ای که از فکر و خیال و عاطفه آیتی به دست داده که تا انسان هست و تا خیال و عاطفه و فکر انسانی وجود دارد، با ذوق بدیع ادبی و هنری او پیوند خواهد داشت. آیات به هم پیوسته و متناسب جوشان از حس عمیق و ادراکی ژرفه بیان شده با شور و شوق واقعیت و گرمی حقیقت، به میل به شناخت ماورای این حقیقت و واقعیت... زیبا و نغز که زیبایی موضوع و بیان در آن به هم آمیخته تا آنجا که تعبیر با ملول، و شکل با معنی چنان یکی می‌شود و متحد می‌گردد که حرارت با آتش و نور با خورشید و هوا با هوا یکی هستند! و تو در قبال آن چیزی نیستی مگر به مثابه مردی در برابر سیل خروشان و دریای موج و بادی که می‌وزد و تکان می‌دهد. یا مانند مردی در مقابل یک پدیده طبیعی که باید بالضروره و به حکم جبر جریان، به آن نحوی باشد که اکنون هست... با یگانگی و وحدتی که اگر در اجزای آن تغییری داده شود، وجود آن می‌رود و تغییر ماهیت می‌دهد! بیانی است که در اشتراک حس شنوایی با عقل آن چنان است که معانی را به شکل زرمه‌ها و سرودهایی درمی‌آورد که آنها آن سان که طبیعت زنده می‌خواهد و می‌جوید، خود دارای معانی کاملی هستند. و از نقطه نظر اشتراک حس دید و بینایی با عقل، به طوری است که گویی معانی را به صورت تابلوهای هنری بدیعی درمی‌آورد که دارای خطوط، شکلها و رنگهایی است و ناگهان برای تو جهانی است مملو از بدایع هنری، آمیخته با شکلها و آهنگها، سرودها و رنگها!

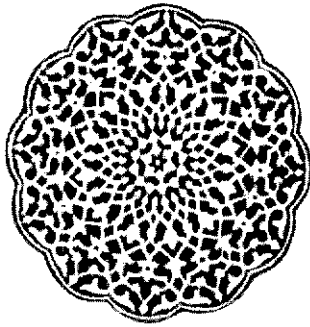
بیانی است که اگر برای انتقاد سخن گویند، تندبا خروشان است. اگر فساد و مفسدین را تهدید کند همچون آتش‌فشانهای سهمناک و پر غرش زبانه می‌کشد و اگر به استدلال منطقی بپردازد عقلا و احساسات و ادراکات بشری را مورد توجه قرار می‌دهد و راه هر دلیل و برهانی را می‌بندد و عظمت منطق و برهان خود را ثابت می‌کند. و اگر به راهی و تفکر و دقت دعوت کند، حس و عقل را در تو همراه می‌سازد و به سوی آنچه که می‌خواهد سوق می‌دهد و تو را با جهان و هستی پیوند می‌دهد و نیروها و قوای تو را متحد می‌گرداند تا حقیقت را کشف کنی! و اگر تو را پند و اندرز دهد، مهر پدر و عاطفه پدری و راستی و وفای انسانی و گرمی محبت بی‌انتها را در آن خواهی یافت. و اگر برای تو از ارزش هستی و زیباییهای خلقت و کمالات جهان هستی سخن گویند، آنها را با مرکبی از نور ستارگان در قلب تو می‌نویسد!

بیانی است بلاغت از بلاغت و قرآنی از قرآن! بیانی است که در اسباب و اصول بیان عربی، به آنچه که بوده و خواهد بود پیوند دارد، تا آنجا که درباره آن گفته‌اند: گفتار او از کلام خداوند پایین‌تر و «از سخن مخلوق بالاتر است. «۴۴» و نهج‌البلاغه چنین کتاب شگفتی است.

دکتر زکی نجیب در این باره می‌نویسد: «هنگامی که به همین منتخب کلمات امام علی (ع) که شریف رضی برگزیده و بدان نهج‌البلاغه نام نهاده است به دقت می‌نگریم، خود را در مقابل دنیایی از شگفتی تعبیر و عمق معنی، حیرت‌زده می‌یابیم. اگر بخواهیم گفته‌های علی (ع) را تحت عناوینی کلی قرار دهیم، ملاحظه می‌شود که بخش اعظم آن در اطراف سه موضوع اصلی: خدا، جهان و انسان دور می‌زند و این هر سه موضوعاتی است که همواره اهم کوشش فیلسوفان گذشته و حال، بنان برمی‌گردد. «۴۵»

### تردید در انتساب نهج‌البلاغه به امام (ع)

برخی از تذکره‌نویسان و مؤلفان تراجم و رجال در کتابهای خود در انتساب نهج‌البلاغه به امیرمؤمنان علی (ع) تردید روا داشته‌اند و آن را



کتاب از گردآورده‌های برادرش شریف مرتضی است. ۶۰ بدین ترتیب جمعی از پیشینیان و گروهی از معاصران بر مبنای اوهام «ابن خَلْکَن» در انتساب نهج‌البلاغه به امیر مؤمنان (ع) با عبارات یاد شده و بدون ارائه هیچ‌گونه دلیل و مدرکی تشکیک کرده‌اند.

پاسخ

ای کاش «ابن خَلْکَن» برای ادعای خود دلیلی ذکر می‌کرد و حتی یک نفر را برای نمونه از کسانی که در انتساب نهج‌البلاغه به امام علی (ع) تردید روا داشته‌اند نام می‌برد و به ذکر اینکه میان مردمان درباره گردآورنده نهج‌البلاغه اختلاف نظر وجود دارد که آیا سید مرتضی آن را گردآورده است یا برادرش سید رضی، اکتفا نمی‌کرد. ۶۱ ولی وی هیچ دلیلی برای این ادعا عرضه نمی‌کند و منبعی هم برای اختلاف مردمان درباره مؤلف نهج‌البلاغه و گفته برخی افراد دربارهٔ مجعول بودن آن ذکر نمی‌کند. ۶۲

جالب آن است که تمام پیروان «ابن خَلْکَن» در این مورد، هرگز درصد برنیاورده‌اند که برای این مدعا دلیلی متقن بیانند و همان اوهام را عیناً تکرار کرده‌اند. حال آنکه هیچ کس تردید ندارد که کتاب المجازات النبویه و کتاب حقائق التاویل و کتاب خصائص الائمه از تالیفات سید رضی است؛ ۶۳ و شریف رضی در پنج جای کتاب المجازات النبویه تصریح نموده که وی نهج‌البلاغه را از مجموعه سخنان و مکتوبات امیر مؤمنان (ع) گردآوری نموده است. ۶۴ همچنین در کتاب حقائق التاویل این مطلب را عنوان کرده که وی کتابی از مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و موعظه‌ها و حکمتهای علی (ع) تالیف کرده و آن را نهج‌البلاغه نامیده است. ۶۵ شریف رضی در مقدمه نهج‌البلاغه نیز آورده است که در آغاز جوانی و طراوت زندگانی به تالیف کتابی در خصایص و ویژگیهای ائمه (ع) دست زده که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنان بوده ولی پس از گردآوری خصایص امیر مؤمنان (ع) موانع ایام و گرفتاریهای روزگار او را از تمام کردن باقی کتاب باز داشته است. وی سپس توضیح داده که در پایان این کتاب نمونه‌هایی از سخنان کوتاه علی (ع) را آورده و همین سبب شده است تا گروهی از دوستانش اصرار ورزند که مجموعه‌ای از کلام امیر مؤمنان (ع) را گردآورند و بدین ترتیب نهج‌البلاغه تالیف شده است. ۶۶ بنابراین هیچ تردیدی وجود ندارد که نهج‌البلاغه تالیف سید رضی است و نه سید مرتضی. اما چگونه جرات کرده‌اند که به شخصیتی منزّه چون سید رضی که از والاترین و گرانقدرترین عالمان امامیه است چنین تهمت بزنند؟ شخصیتی که از نظر پارسایی و پروایشگی و پاکدامنی کم‌نظیر است. ۶۷ مرحوم سید هبه‌الله شهرستانی در این باره می‌نویسد:

«بعضی از نویسندگان بی‌هدف و مغرض اهل تسنن و بیگانه، به پندار خود، خواسته‌اند بگویند سید رضی کتاب با عظمت نهج‌البلاغه را به تمامی یا یک خطبه یا یک کلمه آن را خود ساخته و به مولای متقیان علی علیه‌السلام نسبت داده و در این خصوص تعمد به دروغ داشته است. با هر بهانه و دستاویزی که باشد به هیچ‌وجه مورد قبول کسانی که سید رضی را می‌شناسند و از احوال او مطلع می‌باشند، نیست. زیرا ساحت قدس و پاکدامنی سید رضی نزد همگان معلوم و زهد و وارستگی او نسبت به دنیا مشهور و تقوا و برهیزگاری او معروف می‌باشد. داستانهای صراحتاً شهامت، پاکدلی، صداقت، راستگویی و آزادمنشی وی با خلفا و وزرای عصرش به قدری مشهور است و در کتب تراجم آمده است که ما را از هرگونه توضیحی بی‌نیاز می‌گرداند پارسایی و قداست نفس سید رضی تا آنجا بود که ابواسحاق صابی (صبی) ادیب و نویسنده معروف با اینکه مسلمان نبوده مع‌الوصف به خاطر رابطه ادبی که میان آنها برقرار بود، و احترامی که برای سید رضی قائل بود، ماه رمضان را روزه می‌گرفت؛ سید رضی هم بعد از وفات صابی قصیده‌ای در مرثیه وی گفت که مشهور است، دوستی و رابطه ادبی آنها سالها طول کشید و در این مدت دیده نشده بود که سید رضی از نظر مذهبی اعتراضی به صابی بکند، و حتی بوی تعصب دینی از وی در مقابل ابواسحاق صابی استشمام نشد.

ساخته جمعی از سخنوران شیعی و از جمله شریف رضی یا شریف مرتضی معرفی کرده‌اند و گفته‌اند که نسبت دادن بخش عمده‌ای از نهج‌البلاغه به علی بن ابی‌طالب (ع) نسبتی نادرست است.

«برای بعضی از گذشتگان دشوار بوده است که بپذیرند نهج‌البلاغه نمونه‌ای از کلام علی (ع) و نموداری است از خط مشی کلی او در دین و سیاست و ادارهٔ مملکت و برنامه‌ای که وی می‌خواست در زمان خلافت خود آن را به اجرا درآورد. و از این جهت آن را آماج تیرهای شک و تردید کرده‌اند و پنداشته‌اند که نهج‌البلاغه از سخنان علی (ع) نیست، بلکه سید رضی که آن را جمع کرده - خود ساخته و به آن حضرت نسبت داده است.» ۴۶

نخستین شخصی که در درستی انتساب نهج‌البلاغه به امیر مؤمنان علی (ع) تشکیک روا داشته، «ابن خَلْکَن» ۴۷ در گذشته به سال ۶۸۱ هجری است. وی ضمن شرح حال سید مرتضی می‌نویسد: «میان مردمان درباره گردآورنده نهج‌البلاغه که مجموعه‌ای از سخنان امام علی بن ابی‌طالب (رض) است اختلاف نظر وجود دارد که آیا سید مرتضی آن را گردآورده است یا برادرش سید رضی؟ و نیز گفته‌اند که این کتاب از کلمات علی نیست، بلکه همان کسی که آن را گردآوری کرده، به وی نسبت داده است و همان کس، آن کلمات را ساخته و پرداخته است و الله اعلم.» ۴۸ پس از «ابن خَلْکَن» عده‌ای دیگر هم به همین سبک و سیاق، گفته او را تکرار کرده‌اند و انتساب نهج‌البلاغه به امام علی (ع) را مورد تردید قرار داده‌اند. «ابن اثیر حلبی» در گذشته به سال ۷۳۷ هجری، در کتاب «المختصر المختار من و فیات الاعیان» همین مطلب را عیناً آورده است. ۴۹ «شمس‌الدین ذهبی» در گذشته به سال ۷۴۸ هجری، در شرح حال سید مرتضی می‌نویسد: «وی متهم به ساختن و جعل کتاب نهج‌البلاغه است.» ۵۰

«صلاح‌الدین صفدی» در گذشته به سال ۷۶۴ هجری، در شرح حال شریف مرتضی سخن «ابن خَلْکَن» را تکرار کرده است. ۵۱ البته «صفدی» در شرح حال شریف رضی می‌نویسد: مردم گمان می‌کنند که نهج‌البلاغه انشای اوست ولی من از شیخ الامام علامه تقی‌الدین احمد بن تیمیه رحمه الله تعالی شنیدم که می‌گفت چنین نیست که نهج‌البلاغه انشای سید رضی باشد، بلکه کلام علی بن ابی‌طالب و کلام سید رضی در نهج‌البلاغه شناخته شده است. ۵۲ «عفیف‌الدین یاقعی» در گذشته به سال ۷۶۸ هجری نیز همان گفتار را نقل کرده است. ۵۳

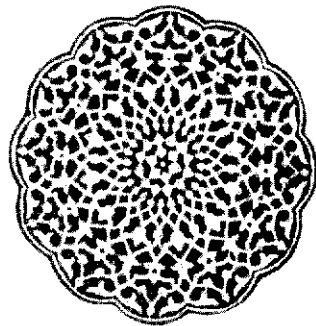
«ابن حجر عسقلانی» در گذشته به سال ۸۵۲ هجری، هم در شرح حال سید مرتضی او را متهم به جعل نهج‌البلاغه دانسته است. ۵۴ و «ابن عماد حنبلی» هم عین عبارات «ابن خَلْکَن» را به نقل از او آورده است. ۵۵ از متاخران هم گروهی به راه گذشتگان یاد شده رفته‌اند و بدون اندیشه و تحقیق همان شبهات و شکوک را تکرار کرده‌اند. ۵۶

«احمد امین» می‌نویسد: «مطالب نهج‌البلاغه را به او (امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب) نسبت داده‌اند و آن کتاب مشتمل بر بسیاری از خطبه‌ها و دعاها و نامه‌ها و موعظه‌ها و حکمتهاست؛ و منتقدان از قدیم و جدید مانند «صفدی» [در الوافی بالوفیات] و «هوار Huart» [در الادب العربی] در مجموع آنها شک کرده‌اند.» ۵۷

«جرجی زبانی» در شرح حال شریف مرتضی، نهج‌البلاغه را از تالیفات او برشمرده و می‌نویسد که نهج‌البلاغه مشتمل بر خطبه‌ها و سخنان منسوب به امام علی است ولی بسیاری از آن خطبه‌ها به دلیل اختلاف سبک و مخالفت با اسلوب و شیوه و معانی متداول آن عصر متعلق به علی نیست. ۵۸

«خیر الدین زرکلی» نیز در شرح حال شریف مرتضی می‌نویسد که بسیاری از شرح حال نویسان معتقدند که او گردآورنده نهج‌البلاغه است، نه برادرش شریف رضی؛ و آن گاه عبارات «شمس‌الدین ذهبی» را در این باره نقل کرده است. ۵۹

«بروکلمان» نیز هنگام بیان آثار شریف رضی، می‌نویسد که کتاب نهج‌البلاغه را نیز به شریف رضی نسبت می‌دهند درست آن است که این



با این وصف چگونه تعصب و جرات او را وادار می‌کند که نهج البلاغه را خود بسازد و به نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام موسوم و مشهور کند؟<sup>۶۸</sup> علاوه بر این اسناد اجازات عالمان بزرگ شیعه که در آن از نهج البلاغه به عنوان تالیف سید رضی نام برده‌اند، چندان زیاد است که جای شکی برای کسی باقی نمی‌گذارد.<sup>۶۹</sup>

«نجاشی» عالم بزرگ رجالی و معاصر سید رضی، در گذشته به سال ۴۵۰ هجری، در رجال خود نهج البلاغه را از جمله تالیفات سید رضی دانسته است و انتساب آن را به او مسلم می‌داند.<sup>۷۰</sup>

مرحوم علامه امینی نیز می‌گوید: «من نسخه‌ای از نهج البلاغه را نزد یکی از عالمان نجف ملاحظه کردم که اجازه سید مرتضی به خط خودش به بعضی از شاگردانش در مورد نهج البلاغه موجود بود که در آنجا سید مرتضی چنین نوشته بود: «اجرت لفلان رویه کتاب اخی...» من به فلانی اجازه دادم کتاب برادرم (نهج البلاغه) را روایت کند و این کتاب با نسخه‌های موجود تفاوتی نداشت.<sup>۷۱</sup>

این گونه اسناد و اجازات نیز در مورد نهج البلاغه بسیار بوده است و جای تردید برای هر منصفی باقی نمی‌گذارد که نهج البلاغه تالیف سید رضی از مجموعه سخنان و نامه‌ها و موعظه‌ها و حکمت‌های امیر مؤمنان علی (ع) است و تشکیک در صحت انتساب آن ادعایی واهی و بی‌اساس و زائیده تصبات است. ۷۲ دکتر زکی مبارک در رد این گونه ادعاها و اثبات انتساب نهج البلاغه به امام (ع) می‌نویسد:

«مسیو دیمومبین (Demombynes) خواسته با استناد به اینکه از زمانهای پیشین شایع بوده که شریف رضی نهج البلاغه را جعل کرده و ساخته است، از ارزش خطبه‌ها و نامه‌هایی که به علی بن ابی‌طالب نسبت داده شده است بکاهد. اما ما باید در این باره کمال دقت و احتیاط را به کار بندیم زیرا بنا بر گفته جاحظ خطبه‌های علی و عمر و عثمان در مجموعه‌هایی گردآمده بوده و نگهداری می‌شده است و معنی سخن او این است که خطبه‌های علی پیش از شریف رضی معروف و مشهور بوده است؛ و آنان که نهج البلاغه را ساخته و پرداخته شریف رضی دانسته‌اند، دلیلشان این است که او برای مقاصد مذهبی خود تشیع آنها را جعل کرده است اگر چنین احتمال پذیرفته باشد، چرا نگوییم که تهمت جعل نهج البلاغه از سوی اهل تسنن به دلیل دشمنی و مخالفت با شیعه به شریف رضی بسته شده است؟<sup>۷۲</sup>

### سخن ابن ابی‌الحدید معتزلی و دیگر عالمان

ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود در صحت و اصالت تمام نهج البلاغه سخنی بس گویا و استوار دارد، وی می‌نویسد:<sup>۷۴</sup>

«بسیاری از هواپرستان می‌گویند بخشی عظیم از نهج البلاغه را دسته‌ای از سخنوران شیعی ساخته و پرداخته‌اند و چه بسا قسمت‌هایی از این کتاب را به سید رضی و دیگران نسبت داده‌اند اما اینان کسانی هستند که پرده عصبیت چشم حقیقت‌پیشانشان را کور کرده است و از راه مستقیم و آشکار حق منحرف گشته‌اند.

برای اینکه نادرستی این پندار را به اختصار روشن کنیم، باید بگوییم که وضع نهج البلاغه، بنا به این تصور که از علی (ع) نباشد، از دو حال خارج نیست. یا همه آن از دیگران است یا بخشی از آن، اما سستی و بطلان صورت اول به وضوح آشکار است زیرا که صحت اسناد بعضی از قسمت‌های آن به علی (ع) به تواتر ثابت شده، و همه یا اغلب محدثان و بسیاری از مورخان، قسمت‌های زیادی از آن را نقل کرده‌اند و چون شیعه نبوده‌اند کسی نمی‌تواند نقل آنان را به غرضی حمل کند. صورت دوم نیز، همان معنی را تأیید می‌کند، چون کسی که به آیین سخن و خطابه آشنا و مانوس باشد و از علم بیان طرفی بر بسته و در این زمینه از ذوقی سالم و مجرب برخوردار باشد، بی‌تردید سخن رکیک و فصیح و افصح، و کلام اصیل و نوآمده و جدید را باز می‌شناسد؛ و چنانچه در برابر دقتی شامل مجموعه‌ای از سخنان دو یا چند خطیب قرار گیرد اختلاف سبک و تفاوت سخن را درمی‌یابد چنانکه ما به سبب آشنایی و معرفتی که به شعر و نقد آن داریم وقتی دیوان ابی‌تمام را ورق بزنیم و در میان شعر او، قصیده یا قصایدی از دیگران باشد به مدد ذوق، آن را از شعر ابی‌تمام تمیز

می‌دهیم. برای اینکه شعر او و روح و سبک و اندیشه او در شعر، با دیگران تفاوت‌هایی محسوس دارد...

وقتی خواننده به تامل در نهج البلاغه می‌اندیشد، همه آن را آب زلالی از یک سرچشمه برخوردار از یک روح و جوهر و دارای یک طرز و سبک می‌یابد، عیناً مانند جسم ساده و بسیطی که هیچ جزء آن در ماهیت با دیگر اجزا اختلافی ندارد، و همانند قرآن کریم که اول آن چون وسط آن، و وسط آن مانند آخر آن است... با این برهان قاطع و روشن خطای کسانی که می‌پندارند این کتاب یا بخشی از آن به نام علی (ع) جعل و نوشته شده است آشکار می‌شود.<sup>۷۵</sup>

همچنین «ابن ابی‌الحدید» از شیخ و استاد خود «ابوالخیر مصدق بن شیبب واسطی» نقل کرده است که روزی خطبه «شقیبیه» (خطبه سوم نهج البلاغه) را نزد استادش «ابو محمد عبدالله بن احمد» معروف به «ابن خشاب» می‌خواند، پس از پایان خطبه «ابوالخیر» از «ابن خشاب» می‌پرسد: «ایا معتقدی این خطبه مجعول و ساختگی است؟» و «ابن خشاب» پاسخ داد: «به خدا سوگند هرگز! و من یقین دارم که این گفتار علی (ع) است همان گونه که یقین دارم تو مصدق پسر شیببی.»

«ابوالخیر» گوید به او گفتم: «بسیاری از مردمان می‌گویند این خطبه از خود شریف رضی است که خدایش رحمت کند»

گفت: «این روح و اندیشه و این سبک و اسلوب سخن کجا و شریف رضی و دیگران کجا، ما با رسائل شریف رضی آشناییم و سبک و روش و هنر او را هم در نثر می‌شناسیم و با همه ارزشی که دارد در قبال این کلام ارزشی ندارد؛ نه سرکه است و نه شراب»

«ابن خشاب» سپس گفت: «به خدا سوگند من این خطبه را در کتابهایی دیدم که دوپست سال پیش از تولد شریف رضی تالیف شده است و آن را به خط عالمان و ادیبانی دیدم که خط آنها را می‌شناسم و آنان پیش از آنکه نقیب ابوالاحمد پدر شریف رضی متولد شود می‌زیسته‌اند» آن گاه «ابن ابی‌الحدید» می‌گوید: «من بخش عمده این خطبه را در کتابهای شیخ خود ابوالقاسم بلخی پیشوای معتزلیان بغداد دیدم و او به روزگار مقتدر عباسی، ملتها پیش از آنکه شریف رضی به دنیا بیاید می‌زیسته است. همچنین بخش عمده این خطبه را در کتاب ابوجعفر بن قبه یکی از متکلمان بزرگ امامیه دیدم، کتاب او مشهور به کتاب الانصاف است و ابوجعفر قبه از شاگردان شیخ ابوالقاسم بلخی بود و در همان روزگار و پیش از آنکه شریف رضی دیده به جهان گشاید درگذشته است.»<sup>۷۶</sup>

امام زیدی، یحیی بن حمزه علوی، در گذشته به سال ۷۴۵ هجری در شرح حال علی (ع) می‌نویسد: «بخش اعظم سخنان امیر مؤمنان علی (ع) همان است که در نهج البلاغه گرد آمده و این موضوع به تواتر نقل شده است و همگی در صحت این قول اتفاق نظر دارند.»<sup>۷۷</sup>

و استاد «خلیل هنناوی» می‌گوید: «هیچ کتابی را مانند نهج البلاغه پیدا نمی‌کنی که دارای فصول مختلف و سبک واحد باشد و از شخصی واحد صادر شده باشد. از این رو تأکید داریم و تکرار می‌کنیم که نهج البلاغه از یک شخصیت صادر شده و یک نفس در آن دمیده است.»<sup>۷۸</sup>

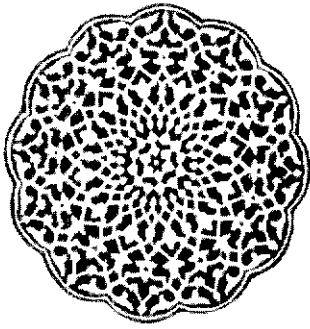
کلام علی کلام علی

و ما قاله المرتضی مرتضی<sup>۷۹</sup>

بی‌نوشتها:

۱. بخشی از پیام امام خمینی (ره) به مناسبت برگزاری کنگره هزاره نهج البلاغه (۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۰)، صحیفه نوره، ج ۱۴، ص ۲۲۴.
۲. سید هبه‌الدین شهرستانی، در پیرامون نهج البلاغه، ترجمه سید عباس میرزاده اهروی، چاپ سوم، بنیاد نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۷.
۳. مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۷.
۴. در نسخه‌ها و شروح مختلف نهج البلاغه این تعداد اندکی مختلف است و دلیل آن این است که برخی، یک خطبه و جز آن را دو بخش نموده و گاهی دو خطبه و غیر آن را تحت یک عنوان و شماره ذکر کرده‌اند. ر. ک: مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۸.

۵. ک: ابوالحسن محمد بن الحسن الموسی (الشریف الرضی) خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۲ ش. صص



- ۴.۱
۶. مقدمه نهج البلاغه، صص ۳۳-۳۴.
  ۷. همان، ص ۳۵.
  ۸. همان، ص ۳۶.
  ۹. همان.
  ۱۰. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح الیعقوبی، مشاکله الناس لزمانهم، دارالکتاب انجديد، بیروت، ص ۱۵.
  ۱۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۹.
  ۱۲. تذکره الخواص، ص ۱۱۴.
  ۱۳. کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، شرح نهج البلاغه دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش. ج ۱، ص ۱۰۱.
  ۱۴. مقدمه نهج البلاغه، ص ۳۶.
  ۱۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۲-۱۳.
  ۱۶. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، انتشارات عین الهی، ۱۳۵۸ ش. صص ۴-۵.
  ۱۷. مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷.
  ۱۸. مقدمه نهج البلاغه، ص ۳۴.
  ۱۹. سیری در نهج البلاغه، ص ۵.
  ۲۰. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۵؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۸۰.
  ۲۱. مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۷.
  ۲۲. ن. ک: السيد مصطفی بن الحسین الحسینی التفرشی، نقد الرجال، طبع حجری، طهران، ۱۳۱۸ ق. ص ۳۰۳؛ امل الامل، ج ۲، ص ۲۶۲.
  ۲۳. ن. ک: الهادی کاشف الغطاء، مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه، دارالاندلس، بیروت، ۱۴۱۶ ق. صص ۱۹۳-۱۹۹ (شهاده نفس الکتاب بما یزیل الشک والاریاب).
  ۲۴. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۷.
  ۲۵. مقدمه نهج البلاغه، ص ۳۴.
  ۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
  ۲۷. ر. ک: وفیات الاعیان، ج ۳، صص ۱۵۶-۱۵۸.
  ۲۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، صص ۸۰-۸۳.
  ۲۹. همان، ج ۷، صص ۲۱۱-۲۱۴.
  ۳۰. ر. ک: الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۷.
  ۳۱. احمد بن علی الفلقشندی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، شرحه و علق علیه و قابل نصوصه حسین شمس الدین، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ ق. ج ۱، صص ۸۹-۹۰.
  ۳۲. ن. ک: مصادر نهج البلاغه، ج ۱، صص ۸۷-۹۹.
  ۳۳. مقدمه نهج البلاغه، صص ۳۶-۳۵.
  ۳۴. همان، ص ۳۶.
  ۳۵. سیری در نهج البلاغه، صص ۲۶-۲۸.
  ۳۶. شرح نهج البلاغه، صص ۱۱-۱۲.
  ۳۷. سید محمد مهدی جعفری، پرتوی از نهج البلاغه، پژوهش و برگردان و ویراستاری با استفاده از ترجمه سید محمود طالقانی، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش. ج ۱، صص ۶۳-۶۵.
  ۳۸. در پیرامون نهج البلاغه، صص ۲۳-۲۴.
  ۳۹. الذریعه، ج ۴، ص ۱۴۴.
  ۴۰. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۱.
  - Henri, Corbin, Histoire de la Philosophie Islamique, vol. ۱. Galimard, Paris, ۱۹۶۴. p. ۵۷-۵۸-۴۱
  ۴۲. مصادر نهج البلاغه، ج ۱، صص ۹۱-۹۲.
  ۴۳. عبقریه الشریف الرضی، ج ۱، ص ۲۹۶.
  ۴۴. جرج جرداق، امام علی، صدای عدالت انسانیته، ترجمه سید هادی خسروشاهی، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۴ ش. ج ۱، صص ۶۶-۶۸.
  ۴۵. المعقول و الامعقول فی التراث العربی، ص ۳۰، به نقل از: محمد حسن ال یاسین، نهج البلاغه از کیست؟ ترجمه محمود عابدی، چاپ اول، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۰ ش. ص ۱۸.
  ۴۶. نهج البلاغه از کیست؟، ص ۱۹.
۴۷. ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان «از مورخان و تراجم نویسان بلندآوازه است که کتاب «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» وی از مشهورترین کتابهای تراجم است. «ابن خلکان» مردی فاضل و ادیب و عاشق و شیفته اشعار «یزید بن معاویه بن ابی سقیان» بود و آن قدر به شعر «یزید» اهمیت می داد و بنان ارادت داشت و آن را می شناخت که اصیل آن را از منحولش جدا می ساخت و اشعار اصیل او را حفظ داشت و بنان میاهات می کرد. وی در بیان شرح حال «محمد بن عمران مرزبانی» در گذشته به سال ۳۸۴، که نخستین بار دیوان «یزید بن معاویه» را جمع کرده است، می گوید شعر «یزید» تمام دیوان او را حفظ کرده ام. و اضافه می کند که اشعار خالص و صحیح «یزید» را از اشعار منسوب به او خوب شناخته و تشخیص داده است. «ابن خلکان» از عالمان بسیار متعصب بوده که آثار و نشانه های این تعصب در کتاب او واضح و آشکار است. ر. ک: وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۵۴؛ فوات الوفيات، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۸؛ النجوم الزاهرة، ج ۷، صص ۳۵۳-۳۵۵؛ روضات الجنات، ج ۱، صص ۳۳۰-۳۳۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، صص ۲۷۳-۲۷۵.
۴۸. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۳.
۴۹. پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، ص ۴۸.
۵۰. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۴.
۵۱. الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۷.
۵۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۵.
۵۳. مراه الجنان، ج ۳، ص ۵۵.
۵۴. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۵۶.
۵۵. ابوالفلاح عبدالرحمن ابن العماد الحنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۲۵۷.
۵۶. ن. ک: نهج البلاغه از کیست؟، صص ۱۹-۲۰.
۵۷. احمد امین، فجر اسلام، الطبعة العاشرة دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۶۹ م. صص ۱۴۸-۱۴۹.
۵۸. جرجی زینان، تاریخ آداب اللغة العربیه، راجعها و علق علیها شوقی ضعیفه دارالاهلال، القاهرة، ۱۹۱۱-۱۹۱۴ م. ج ۲، ص ۳۳۳.
۵۹. الاعلام، ج ۴، ص ۲۷۸.
۶۰. تاریخ الادب العربی للبروکلمان، ج ۲، ص ۶۴.
۶۱. مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۳.
۶۲. پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، ص ۴۸.
۶۳. ن. ک: مصادر نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۹.
۶۴. ن. ک: ابوالحسن محمد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) المجازات النبویه، شرح و تحقیق طه محمد الزینی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق. صص ۳۶، ۶۳، ۱۹۵، ۲۴۷، ۲۸۷.
۶۵. ن. ک: حقائق التاویل، ج ۵، ص ۱۶۷.
۶۶. مقدمه نهج البلاغه، صص ۳۳-۳۴.
۶۷. ن. ک: الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۴۸؛ عبقریه الشریف الرضی، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ مصادر نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۱۰.
۶۸. در پیرامون نهج البلاغه، صص ۲۸-۲۹.
۶۹. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۴۸؛ در پیرامون نهج البلاغه، ص ۲۷.
۷۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۳؛ و نیز ن. ک: روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۸۸.
۷۱. مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۷.
۷۲. ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۰، صص ۱۲۷-۱۲۹؛ حامد حنفی داود، نهج البلاغه توثیقه و نسبته الی الامام علی (ع)، الطبعة الاولى، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۰۱ ق. صص ۵-۱۲.
۷۳. النثر الفنی فی القرن الرابع، ج ۱، ص ۶۹.
۷۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۰، صص ۱۲۷-۱۲۹.
۷۵. نهج البلاغه از کیست؟، صص ۲۳-۲۴.
۷۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۵.
۷۷. مشکاه الانوار، ص ۱۷۵، به نقل از: نهج البلاغه از کیست؟، ص ۲۶.
۷۸. سید جواد مصطفوی، پرتوی از نهج البلاغه، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۲ ش. ص ۱۶۵.
۷۹. الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۱۱.